



### وقتی برتراند راسل از پاسخ به علامه جعفری درمانده شد

علامه محمدتقی جعفری پس از عمری تلاش و تکاپو، در 25 آبان سال 1377 خورشیدی به رحمت ایزدی پیوست و در شهر مقدس مشهد در حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام، در دارالزهد به خاک سپرده شد.

علامه محمدتقی جعفری پس از عمری تلاش و تکاپو، در 25 آبان سال 1377 خورشیدی به رحمت ایزدی پیوست و در شهر مقدس مشهد در حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام، در دارالزهد به خاک سپرده شد.

سرویس معرفی: استاد محمدتقی جعفری به سال 1302 خورشیدی در یکی از خانواده‌های متدین شهر تبریز چشم به جهان گشود و کودکی خویش را در پناه پدری راستگو و مادری سیده و پاکدامن آغاز کرد.

محمدتقی با ورود به مدارس جدید و تعلیماتی که در تبریز آن زمان، تازه دایر شده بود، راه خود را برای صعود به قله‌های تفکر گشود. او چون خواندن و نوشتن را پیش از آغاز دبستان، از مادر خویش فرا گرفته بود، به صلاح‌دید مدیر مدرسه - جواد اقتصادخواه - درس و تحصیل را از کلاس چهارم ابتدایی آغاز کرد. پس از پایان دروس ابتدایی، محمدتقی وارد حوزه علمیه طالبیه شد، سپس راه تهران و قم را در پیش گرفت.

وی در تهران و قم از محضر فقها و حکمایی چون: میرزا مهدی آشتیانی، شیخ محمدرضا تنکابنی و عارف داناسرشت میرزا محمدتقی زرگر تبریزی بهره‌هایی شایان گرفت.

به دنبال آن، به سبب بیماری و رحلت مادر، به تبریز برگشت و در درس آیت الله شهیدی حضور یافت. اندکی بعد با اصرار شدید و اکید آن جناب مواجه شد که مصرّانه از او درخواست راه نجف را در پیش گرفته و هر چه زودتر به کانون علمی حوزه علمیه نجف بپیوندد.

حضور 11 ساله محمدتقی جعفری در دانشگاه دینی بزرگ نجف اشرف که آکنده از اساتیدی بسیار ممتاز و صاحب نظر همچون: سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، شیخ کاظم شیرازی، سید عبدالهادی شیرازی، سید جمال الدین گلپایگانی، شیخ مرتضی طالقانی و ... بود، تأثیر قاطعانه‌ای در شکل‌گیری شخصیت علمی و عملی جعفری داشت، به گونه‌ای که در سن 23 سالگی (سال 1366 ق) موفق به اخذ درجه اجتهاد از شیخ کاظم شیرازی شد.

هم‌اندیشی با مرحوم محمدرضا مظفر فیلسوف، فقیه و منطقی نواندیش در نجف، و احمد امین ریاضدان عراقی - مؤلف کتاب التکامل فی الاسلام - سال‌های سال تداوم یافت و همین سبب شد وی در موضوعاتی چون «فقه و فیزیک»، «فلسفه و زیبایی‌شناسی»، «تاریخ و روانشناسی» و برخی دیگر از دانش‌های گوناگون، پلک دیدگان خود را به آفاق دانش‌های جدید و نوپایی که از مغرب زمین سرازیر شده بود، ببندد و در شناخت تمدن علمی غرب و اروپا و ادبیات دوران پس از رنسانس - با تمام جوانبی که داشت - گام‌هایی علمی بردارد.

این موضوع را در آیینه نخستین اثر ارزشمند ایشان، کتاب «ارتباط انسان - جهان» که در سن 28 - 30 سالگی به رشته تحریر درآمد، بهتر می‌توان نگرینست. این کتاب که با گرایش فیزیک و فلسفه تألیف یافته، محصول پویندگی‌هایی بود که سالها به طول انجامید.

وی تا واپسین روزهای عمر، مطالب و مسائل جدّی دنیای جدید را مورد اهتمام قرار میداد. این اهتمام در درجه اول، شناخت واقعیات و سعی در فهم و درک درست آنها و در درجه دوم، تحلیل و تشریح منتقدانه آنها بود. تحلیل و آرای جعفری در خصوص جریانات فکری، منطبق بر تفکراتی بود که به عنوان دانشمندی جوان و اسلامی‌اندیش، آنها را از اساتید زبده و جریانات زنده دوران تحصیل خود به ارث برده بود، و به نظر می‌رسد، اصل آن به زیربنای تربیتی تمدن علمی اسلام برمگشت.

ایشان پس از اتمام تحصیلات، وقتی در خلال سال‌های دهه 30 به ایران بازگشت، باز به بررسی جریانات فکری روز پرداخت. بی‌گمان، او با روشنفکری‌های واقعی موافق بود و اساساً همین موضوع بود که وی را به تحقیق و تفحص واداشته بود؛ تحقیق و تفحص‌هایی که شاید پررنگ‌ترین عنصر حیاتش در طول 60 سال زندگی علمی او محسوب می‌شود.

محمدتقی جعفری، در زمره متفکران و اندیشمندانی بود که چون در وادی انسان شناسی گام میزد، می کوشید تا انسان و انسان جدید را به درستی بشناسد. بر این اساس، برای انسان ها فراتر از اهمیت صوری و نظری، ارزش عملی و عینی قائل بود و با اخلاقی سازنده و سلوکی راهگشا، زیباترین جلوه های اخلاقی و حکمی خود را در همین رابطه بروز میداد. شاید در پرتو همین جلوه ها بود که در مدت زمانی نه چندان زیاد، توانست تألیفاتی پر شمار و عمدتاً بدیع از خود به یادگار نهد، که از مشهورترین آنها میتوان به مجموعه 15 جلدی «تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی» و «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه» در 27 مجلد اشاره کرد.

این دو اثر به نوبه خود، حاوی عمده ترین تفکراتی است که او به مدت 4 دهه متناوب، به آنها پرداخت و کوشید یافته های خویش را در قلمروهایی چون: انسان شناسی، جهان شناسی، روانشناسی، جامعه شناسی، اخلاق، حکمت، فلسفه و عرفان، ارائه کند.

علامه محمدتقی جعفری پس از عمری تلاش و تکاپو، در 25 آبان سال 1377 خورشیدی به رحمت ایزدی پیوست و در شهر مقدس مشهد در حرم مطهر امام رضا علیه السلام، در دارالزهد به خاک سپرده شد.

علامه جعفری در نجف که بود کتابی به دستش رسید به نام جهانی که من می شناسم اثری از برتراند راسل. از اینجا بود که با اشکالات افکار و اندیشه های راسل روبه رو شد و تصمیم گرفت با او مکاتبه کند و اشکالاتش را گوشزد نماید. این کار تا آنجا پیش رفت که علامه به اصل اندیشه های راسل اشکال وارد کرد و او با همه ادعایش در پاسخ درماند.

گزیده ای از افکار راسل و پاسخ های علامه جعفری

تصور خدا

راسل: اگر خدایی وجود داشته باشد، اگر بخواهد بدین خاطر که عده ای در وجودش شک و تردید می کنند، رنجیده خاطر شود، من او را موجودی خودبین و متکبر خواهم پنداشت. (برگزیده افکار راسل، ص 52).

استاد جعفری: من نمی دانم چه خدایی است که اگر این موجودات ضعیف بخواهند در وجودش شک و تردید کنند، متأثر و رنجیده خاطر خواهد گشت؟

حیف است آن خدایی که چنین وضعی داشته باشد، فکر آقای راسل را اشغال نماید. معلوم نیست آقای راسل با خدای عامیان جنگ و ستیز می کند، یا با خدایی که در مغز پیامبران و طلایه داران فکری از قبیل انیشتین و وایتهد و افلاطون جلوه کرده است. تهدیداتی که به وسیله عقلا و پیشوایان ماورا«الطبیعه برای خداشناسان صورت گرفته است، نه برای این است که خداوند، در صورت شناخته نشدن، رنجیده خاطر می گردد، بلکه برای آن است که اگر انسانی که عقل و فهم و وجدان دارد و می تواند با شناختن آن موجود اعلی، موقعیت واقعی خود را درک کند در این کار مسامحه نموده و به خور و خواب و خشم و شهوت بپردازد.

چنین انسانی مانند یک حیوان پست به زندگی خود ادامه داده به جای تکامل، خود را به سرایش حیوانیت سقوط می دهد. احتمال این که خدا در صورت عدم اعتنای افراد بشر به مقام شامخ او رنجیده خاطر گردد، موجب احتمال نقص در وجود خدا می باشد؛ در صورتی که خداوندی که برای افکار عالی مطرح است، حتی از ذات خود نفع یا ضرر نمی بیند؛ چه رسد به این که دیگران به او نفع یا ضرری برسانند(همان، ص 55 - 54).

آیا مذهب، سودمند است یا زیانبار؟

راسل: من فکر می کنم، اغلب نتایج مذهب در تاریخ مضر بوده است. با این که مذهب سبب شد که کاهنان مصری تقویم را اختراع نموده و به وقوع خسوف و کسوف توجه کنند، به طوری که بتوانند در آن موقع آن را پیش بینی کنند و نظایر اینها از نتایج مفید مذهب بوده است، ولی من فکر می کنم که بسیاری از نتایج مذهب زیانبار بوده است.

این زیان آوری این است که در مذهب، مردم بایستی به چیزهایی عقیده مند باشند که دلیل صحیحی برای وجود آنها نیست و این موضوع برای مذاهب بسیار قابل اهمیت است. مذهب افکار مردم و سیستم های تربیتی آنها را تخطئه می کند؛ یعنی می گوید: عقیده جزمی به فلان مسئله صحیح و عقیده به چیزهای دیگر غلط است.

بدون این که مردم در سوال از حق یا باطل بودن آن مسائل مفروض حقی داشته باشند. اصولاً مذهب زیان‌های زیادی داشته است.

مقدار زیادی مقدس شمردن محافظه‌کاری و چسبیدن به عادات کهن و محترم شمردن تعصب و کینه‌توزی و اندازه‌تعلیمی که در مذهب وجود دارد - مخصوصاً در اروپا - کاملاً وحشتناک است.

استاد جعفری: همان‌گونه که خود آقای راسل در پاسخ به سوال دیگری یادآور شده است، باید هدف بنیان‌مذاهب را از روش و رفتار پیروان مذاهب جدا کرد؛ چنان‌که گفته است: «تعالیم بنیان‌مذاهب کمتر با اعمال پیروانشان ارتباط دارد.

به عنوان مثال، من افرادی نظامی را می‌بینم که تصور می‌کنند عقاید مسیحیت در مبارزه با نیروهای شرقی اهمیت بسیار دارد. من موعظه عیسی را در بالای کوه مکرر خوانده‌ام. حتی یک کلمه درباره تشویق به استعمال بمب هیدروژنی پیدا نکرده‌ام».

تعالیم پیامبران و اهداف آسمانی در قرآن کریم به طور مبسوط بیان شده است. برخی از سرفصل‌های مهم دعوت‌های پیامبران عبارت است از:

1. همگی در سلم و صفا زندگی کنید؛

2. بت پرستی مکنید و خدای واحد را بپرستید؛

3. در روی زمین فساد نکنید؛

4. از گذشتگان خود - که راه انحراف را پیموده‌اند تقلید نکنید؛

5. خدا را نیایش کنید؛

6. از امواتان انفاق کنید؛

7. طلا و نقره را ذخیره نکرده، اجتماع را به فلاکت نکشانید...

آری پیامبران، به انگیزه اصلاح جوامع بشری برخاسته‌اند؛ برای نجات دادن بشر از دست فراعنه برانگیخته شده‌اند و بشر را از تاریکی‌های نادانی به روشنایی دانش سوق داده‌اند؛ در جهت حل اختلافات تلاش کرده‌اند؛ برای برپایی عدالت مبعوث شده‌اند.

با توجه به اهداف و تعالیم یاد شده، گمان نمی‌رود که امثال آقای راسل در ضرورت مذهب و فواید آن کوچک‌ترین تردیدی داشته باشند. چرا که با اجرای اهداف مزبور، همه آرمان‌های اصیل بشر برآورده خواهد شد. با توجه به چنین اهداف و آرمان‌هایی است که دین می‌تواند از عهده جواب این پرسش‌ها برآید:

از کجا آمده‌ایم؟ برای چه آمده‌ایم؟ و به کجا خواهیم رفت؟ در حالی که هیچ‌یک از مکاتب فلسفی و اجتماعی قدرت پاسخگویی به سوالات مزبور را از خود بروز نداده‌اند.

مذاهب حقه - مطابق برنامه‌هایی که متذکر شدیم - می‌خواهند انسان را با سوق دادن به سوی یک موجود ازلی و ابدی، تعلیم داده و تربیت کنند، و این ادعا را هم در طول تاریخ به خوبی اثبات کرده‌اند. مسلماً آقای راسل هم، از روی تواریخ مسلم دنیای بشریت، می‌دانند که مذهب اسلام در یکی از وحشی‌ترین نقاط کره زمین که حتی انسان را از آن جهت که دختر بود، زنده به گور می‌کردند، ظهور کرد، و در اندک مدتی پیروان خود را که نژادها و محیط‌های مختلفی داشتند، به آن چنان کمالی رساند، که توانستند قرن‌های متمادی یگانه مشعل دار علم و صنعت و اخلاق و اقتصاد و سیاست صحیح باشند.

این ملت عقب‌افتاده، پس از اندک مدتی، کتابخانه‌ای در اسپانیا تاسیس کرد که شش صد هزار مجلد کتاب داشت. در

تمام فنون پزشکی و علوم طبیعی به طور کلی، و ریاضیات و هیئت و تاریخ و جغرافیا و... اولین دانشمندان را ترتیب نمود، و از سقوط حتمی دانش جلوگیری کرد. آیا مناسب نیست که ما در رسیدگی به نتایج مذاهب، به اضافه کارهای کاهنان مصری، مراتب مزبور را هم در نظر بگیریم.

خلاصه، اگر آقای راسل و امثال او برای زندگی پاکیزه تلاش می کنند، این همان دستوری است که مذاهب حقه می دهند. اما راجع به این که مذهب، افکار مردم و سیستم های تربیتی را تخطئه می کرد، البته هر مکتب جدید که مطابق آرمان واقعی بشری ارائه شود، بایستی قواعد اندیشه های جامعه گذشته را تغییر دهد.

آری، مسائل بی اساس که سوداگران به عنوان مذهب ساخته و منتشر کرده اند، و تبهکاری هایی که از این طریق انجام داده اند، یکی از اسباب شرمساری بشر است که نتوانسته است حق را از باطل تشخیص داده و به سودجویان، میدان تاخت و تاز ندهد. ما با راسل در این مطلب هم عقیده ایم که در تاریخ بشری، صدها عمل زیانبار به عنوان مذهب صورت گرفته و آسیب های جبران ناپذیری به بشریت وارد ساخته است، ولی این درندگی و حیوان صفتی، هیچ گونه ارتباطی به مذاهب حقه ندارد.